

رابطه عملکرد خانواده و سبک فرزندپروری با سخت رویی دانشجویان

راضیه سعادت^{۱*}، مریم مسلمی فردخالدی^۲، کیمیا مرادی^۳، حانیه اکبری^۴

۱. استادیار گروه روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، تهران. ایران. (نویسنده مسئول).

۲. دانشجوی کارشناسی مشاوره، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، تهران. ایران.

۳. دانشجوی کارشناسی مشاوره، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، تهران. ایران.

۴. دانشجوی کارشناسی مشاوره، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، تهران. ایران.

فصلنامه راهبردهای نو در روان‌شناسی و علوم تربیتی، دوره چهارم، شماره پانزدهم، پاییز ۱۴۰۱، صفحات ۱۷۰-۱۸۱

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه عملکرد خانواده و سبک فرزند پروری با سخت رویی دانشجویان است. روش پژوهش توصیفی از نوع همبستگی بود. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه دانشجویان دختر و پسر دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰ بود. حجم نمونه ۳۸۴ نفر بودند که به شیوه نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای انتخاب شدند. برای گردآوری داده‌ها از مقیاس عملکرد خانواده، سخت رویی کوباسا و فرزند پروری بامریند و برای تحلیل نتایج از روش‌های آمار توصیفی میانگین و انحراف استاندارد و در سطح استنباطی از آزمون ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون به روش همزمان استفاده شده است. نتایج نشان داد که میان سبک فرزندپروری مقتدرانه و عملکرد خانواده با سخت رویی رابطه مثبت و معنادار وجود دارد. همچنین نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که سبک فرزند پروری مقتدرانه و عملکرد خانواده به‌طور مثبت و معناداری می‌توانند سخت رویی دانشجویان پیش‌بینی کنند. یافته‌های این پژوهش اهمیت شیوه‌های فرزندپروری مقتدرانه و تعاملات مثبت در خانواده را متذکر شده و ره‌گشایی مشاوران خانواده برای راهنمایی و اصلاح تعاملات آن‌ها می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: عملکرد خانواده، سبک فرزندپروری، سخت رویی.

فصلنامه راهبردهای نو در روان‌شناسی و علوم تربیتی، دوره چهارم، شماره پانزدهم، پاییز ۱۴۰۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی
علوم تربیتی

مقدمه

موقعیت‌های فشارزای زندگی همواره می‌توانند بر میزان توانایی افراد در کنار آمدن با شرایط گوناگون مؤثر باشند؛ همچنین به‌نوبه خود، موجب بروز یا تشدید نابسامانی‌های جسمانی و روانی می‌شود (طیبی‌پور، مهکام و بنیانی، ۱۴۰۰). در چنین فضایی انسان ناگزیر است تا برای مقابله با پیامدهای ناشی از فشارهای زندگی متغیرهای مؤثرتری را جستجو کند. سخت‌رویی^۱ از جمله این متغیرها است. سخت‌رویی یک ساختار شخصیتی است، که توسط کوباسا^۲ (۱۹۷۹) به‌عنوان یک عامل تعدیل‌کننده‌ی رابطه بین استرس و بیماری یا به‌عنوان یک سپر محافظ در برابر فشارهای زندگی معرفی شده است. او با استفاده از نظریه‌های وجودی، سرسختی را ترکیبی از باورها در مورد خود و جهان تعریف می‌کند که از سه مؤلفه‌ی تعهد، کنترل و مبارزه‌جویی تشکیل شده و درعین حال، ساختار واحدی است که از عمل یکپارچه و هماهنگ این سه مؤلفه‌ی مرتبط باهم شکل می‌گیرد (هاشمیان‌نژاد، مصطفی‌پور، علومی و مداحی‌نژاد، ۱۳۹۹). تعهد^۳، احساس عمیق درآمیختگی با جنبه‌های گوناگون زندگی مانند خانواده، شغل، روابط بین فردی و ... می‌باشد. فرد دارای تعهد ارزش، اهمیت، معنا و هدفمندی زندگی را دریافته است. احساس تعهد نقطه‌ی مقابل بیگانگی است (کوباسا، ۱۹۷۹؛ کوباسا، ۱۹۸۲ و کورمن، ترجمه‌ی شکر کن، ۱۳۹۹). مفهوم کنترل^۴ به این باور مربوط است که رویدادهای زندگی و پیامدهای آن‌ها قابل پیش‌بینی و کنترل هستند. فرد دارای احساس کنترل، به تلاش و عمل خود بیش از شانس اهمیت می‌دهد و بر این باور است که با تلاش خود می‌تواند آنچه را که در اطرافش رخ می‌دهد، تحت تأثیر قرار دهد. احساس کنترل، نقطه مقابل ناتوانی است. فرد ناتوان بر این باور است که رویدادهای زندگی با تلاش‌ها و عملکردهای او رابطه‌ای ندارند (کوباسا، ۱۹۸۸ و مدی، ۱۹۹۰، به نقل از قربانی، ۱۳۹۶؛ شکر کن، ۱۳۹۹). مبارزه‌جویی^۵ باوری است دال بر طبیعی و مثبت دانستن تغییرهای زندگی فرد دارای این باور، تغییرهای مثبت یا منفی که نیازمند سازگاری مجدد هستند را فرصتی برای یادگیری و رشد بیشتر می‌داند، و نه تهدیدی برای امنیت و آسایش خود. چنین باوری، انعطاف‌پذیری شناختی و قدرت تحمل رویدادها و موقعیت‌های مبهم و ناراحت‌کننده را به همراه دارد. مبارزه‌جویی نقطه مقابل تهدید یا احساس خطر است (کوباسا، ۱۹۸۲؛ شکر کن، ۱۳۹۹). مطالعه‌ی عامل‌های پیرامون مرتبط با انسان و نقش آن‌ها در فرآیندهای رفتاری و روانی یکی از مهم‌ترین الزامات دانش روان‌شناسی بوده است. در این زمینه توجه به خانواده به‌عنوان بستری مناسب برای پرورش ابعاد وجودی انسان و رفع نیازهای روانی او از اهمیتی ویژه برخوردار است (لی، ۱۹۸۳، ترجمه‌ی ثنایی، ۱۳۹۳)؛ زیرا هنجارها، ارزش‌ها و رفتارهای خانواده در فرد تأثیر حتمی دارد (علوی، ۱۳۹۶). بیشتر روان‌شناسان صرف‌نظر از مکتبی که به آن معتقدند، کنش‌های متقابل بین والدین و فرزندان را اساس تحول عاطفی تلقی می‌کنند (مهرابی‌زاده، نجاریان و بحرینی، ۱۳۹۹)؛ اما کدام تعاملات و عملکردها در خانواده کارآمد و کدام‌یک ناکارآمد هستند؟ گلیک و همکاران (۱۹۸۷) معتقدند خانواده‌ای که وظایف بنیادی خود را انجام دهد مانند رفع نیازهای نخستین، پرورش و حمایت

1. Hardiness

2. Kobasa

3. commitment

4. control

5. challeng

کودکان و ...)، ساخت یافته باشد و در درون آن مرزهای سالم و انعطاف پذیر وجود داشته باشد، به اعضای خود فردیت ببخشد (به نحوی که قادر به مستقل شدن از خانواده باشند)، اعضای آن از مهارت‌های ارتباطی روزمره، مهارت‌های حل مسئله، مهارت‌های حل تعارض، احساس لذت، شوخ طبعی، مهربانی، ارتباط بین فردی و ... برخوردار باشد، کارآمد است؛ اما خانواده‌های فاقد ساختار و انعطاف پذیری لازم (آشفته و غیر منعطف)، دارای مرزهای گسسته یا به هم تنیده، دارای ائتلاف‌های مشکل ساز و ارتباط‌های پوشیده و غیرمستقیم، خانواده‌های ناکارآمد هستند (فورتن، ۲۰۰۱؛ کارلسون، اسپری و لويس، ۱۹۹۷؛ گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۱۹۹۸؛ السون، اسپرنکل و روسل، ۱۹۷۹). علی‌رغم آنکه در خصوص چگونگی شکل‌گیری و رشد این ویژگی شخصیتی صاحب‌نظران فرض‌ها و تصوراتی صورت‌بندی نموده‌اند، اما این مفروضه‌ها چندان مورد پژوهش قرار نگرفته و شناسایی پیشایندهای محیطی و خانوادگی آن کمتر مورد توجه بوده است. کوباسا^۱، مدی^۲ و پوستی (۱۹۸۲) بیان داشتند که احتمالاً تجارب دوران کودکی و تعامل با والدین و اطرافیان می‌تواند منجر به یک شخصیت سرسخت شود. آن‌ها در این زمینه بر جنبه‌های مثبت روابط تأکید دارند. مدی و کوسابا (۱۹۹۶) نیز به‌طور نظری سرسختی را پدیده‌ای می‌دانند که شکل‌گیری آن را تحت تأثیر تجارب غنی، متنوع و پاداش‌دهنده‌ی دوران کودکی، تلقی می‌کنند. استیوارت، رید و منگام (۱۹۹۷) توصیه می‌کنند که برای شکل‌گیری سرسختی و احساس کنترل در کودکان، محیط زندگی آن‌ها (از جمله خانواده) باید با ساختار و قابل پیش‌بینی باشد، به گونه‌ای که تلاش آن‌ها به موفقیت منجر شود و نیز حق انتخاب داشته باشند. بینگهام و استریکر (۱۹۹۵) بر این باورند که عامل‌های تأثیرگذار بر سرسختی دختران بیش‌تر از درون خانواده سرچشمه می‌گیرد. درحالی‌که برای فرزندان پسر، این عامل‌ها ممکن است عامل‌های اجتماعی و یا آموزشگاهی را نیز در برداشته باشد امریکتر، منکس، ولف و توماس (۱۹۹۶) در پژوهشی با عنوان بررسی رابطه‌ی بین تعاملات خانواده و سلامت روانی نشان دادند که افراد سرسخت نسبت به گروه غیر سرسخت، خانواده‌ی خود را دارای انسجام یا پیوستگی بیشتری می‌دانند. همچنین، از وضعیت خانواده‌ی خود رضایت بیشتری داشته و ارتباط بین اعضای خانواده را با پدر و مادر بهتر دیده بودند. در پژوهش آن‌ها، افراد سرسخت عملکرد خانواده‌ی خود را در زمینه‌ی سازمان‌دهی، گرایش‌های فکری - فرهنگی، مذهبی - اخلاقی و تفریحی بالاتر ادراک کرده بودند. آن‌ها بیان کردند خانواده‌هایی که بر فعالیت‌های اجتماعی، مذهبی، اخلاقی و فکری - فرهنگی تمایل و تأکید بیش‌تر دارند، سرسختی اعضای آن‌ها لزوماً بالاتر است، زیرا سرسختی با علاقه‌ی اجتماعی ارتباط دارد. پژوهش‌های بروکس (۱۹۹۶)، ورتن (۱۹۹۷) و رایت و ماستن (۱۹۹۷) اهمیت ویژگی‌های مثبت خانوادگی همانند همبستگی، حمایت عاطفی اعضا از همدیگر و با ساختار بودن را در مقاوم ساختن افراد برای مقابله با فشارهای زندگی نشان داده‌اند. شریفی و همکاران (۱۳۸۶) در پژوهشی به‌منظور بررسی رابطه‌ی بین عملکرد خانواده با سرسختی روان‌شناختی دریافتند که رابطه‌ی میان برخی از ابعاد عملکرد خانواده با سرسختی و مؤلفه‌های تعهد و کنترل، مثبت و معنی‌دار می‌باشند. این ابعاد شامل همبستگی (پیوستگی)، ابراز وجود، تفید مذهبی، سازمان‌دهی، جامعه‌پذیری خانواده، آرمانی دانستن خانواده (رضایت از وضع موجود) و سبک خانواده‌آزادمنش می‌باشند، اما ابعادی همانند سبک خانواده‌ی مستبد، به هم تنیدگی و گرایش‌های فکری - فرهنگی، رابطه معنی‌داری با متغیرهای مذکور نشان ندادند.

1. Kobasa

2. Maddi

همچنین، رابطه‌ی مؤلفه‌ی سوم سرسختی، یعنی مبارزه‌جویی، با ابعاد عملکرد خانواده بسیار ضعیف و اغلب غیر معنی‌دار گزارش شده است؛ بنابراین، هرچند در مورد متغیرهای عملکرد خانواده و سرسختی روان‌شناختی به صورت مجزا پژوهش‌هایی انجام شده، اما رابطه‌ی بین این دو متغیر کمتر مورد بررسی قرار گرفته است؛ بنابراین، پژوهش حاضر به بررسی رابطه‌ی عملکرد خانواده و ابعاد آن با سرسختی روان‌شناختی و مؤلفه‌های آن پرداخته است. از جمله عواملی که به نظر می‌رسد با سخت رویی دانشجویان در ارتباط باشد، سبک‌های فرزندپروری است (یزدانی زازرانی، ۱۳۹۳). موضوع ارتباط والدین و فرزندان، سال‌ها نظر صاحب‌نظران و متخصصان تعلیم و تربیت را به خود جلب نموده است. خانواده نخستین پایگاهی است که پیوند بین فرزند و محیط اطراف او را به وجود می‌آورد (هرگنهان و آلسون، ترجمه سیف، ۲۰۰۳). هر خانواده شیوه‌ای خاص را به منزله شیوه‌های فرزندپروری در تربیت فرزندان خویش به کار می‌گیرد که متأثر از عوامل متفاوتی مانند عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است (هادری، پاور و جادیک^۱، ۱۹۹۳). تحقیقات معاصر در مورد شیوه‌های فرزندپروری از مطالعات بامریند روی کودکان و خانواده‌های آنان نشئت گرفته است. بامریند با رویکردی تیپ شناختی بر ترکیب اعمال فرزندپروری متفاوت تأکید کرده است. تفاوت در ترکیب عناصر اصلی فرزندپروری تغییراتی در چگونگی پاسخ‌های کودک به تأثیر والدین ایجاد می‌کند (دارلینگ، ۱۹۹۹). شیوه‌های فرزندپروری والدینی به شکل‌هایی متفاوت طبقه‌بندی شده است. بامریند (۱۹۹۱) چهار سبک فرزندپروری را به شرح فرزندپروری استبدادی، مقتدر، سهل‌گیرانه و مسامحه‌کارانه تقسیم‌بندی نموده است. بامریند (۱۹۹۱) بیان می‌کند که والدین مستبد نسبت به فرزندان خود محبت کمتری دارند؛ اما کنترل بسیار زیادی به کار می‌برند. والدین مقتدر، کنترل خود را همراه با رابطه گرم و پاسخگویی به فرزندان خود دارند، در حالی که در والدین سهل‌گیر، کنترل و محبت به فرزندان در کمترین سطح قرار دارد (اعظم پرچم و همکاران، ۱۳۹۱). والدین مقتدر واقعیت‌ها و بینش‌های شناختی را به کودکان منتقل می‌سازند و تمایل بیشتری برای پذیرش دلایل کودکان در رد یک رهنمود از خود نشان می‌دهند. این والدین سخنوران خوبی هستند و اغلب برای مطیع‌سازی از استدلال و منطق بهره می‌جویند و نیز به منظور توافق با کودک از ارتباط کلامی استفاده می‌کنند (گارزا^۲ و همکاران، ۲۰۱۷). والدین سهل‌گیر فرزندان خود را کنترل نمی‌کنند؛ از آنان توقعی ندارند؛ در امور خانه نظم و ترتیبی ندارند و در تنبیه کردن یا پاداش دادن به فرزندان خود چندان جدی نیستند. نمایش قدرت والدین اولین عاملی است که شیوه استبدادی را از دو شیوه دیگر متمایز می‌سازد. این والدین بسیار پرتوقع‌اند و پذیرای نیازها و امیال کودکان نیستند (کمیجانی و ماهر، ۱۳۹۶). با توجه به اینکه ویژگی شخصیتی سخت رویی مهم و سرنوشت‌ساز می‌باشند، از آنجایی که شخصیت انسان متأثر از محیط خانواده و تفاوت‌های موجود در شخصیت متأثر از موجب مقاومت انسان در برابر فشارهای روانی و در نتیجه ضامن سلامتی جسم و روان می‌شود و همچنین از آنجاکه در زمینه رابطه سبک‌های فرزند پروری و عملکرد خانواده همزمان با سخت رویی در ایران تحقیقات محدودی صورت گرفته است لذا، مهم‌ترین پرسش پژوهش حاضر این است که آیا میان سبک‌های فرزند پروری و عملکرد خانواده با سخت رویی دانشجویان رابطه وجود دارد؟ پس ضرورت دارد بدانیم که کدام شیوه فرزندپروری در ایجاد و افزایش این خصوصیت نقش دارند. پژوهش حاضر در پی آن است که به دو سؤال اصلی

1. Hardy, Power & Jaedicke

2. Garza

به ترتیب از صفر تا ۴ نمره‌گذاری شده است. در انستیتوی روان‌پزشکی ایران نیز اسفندیاری (۱۳۷۴) فرم اصلی پرسشنامه را ترجمه کرده و اصلاحات لازم را در آن صورت داده است، سپس از ده صاحب نظر در زمینه روانشناسی و روان‌پزشکی خواسته شده است تا میزان اعتبار هر جمله را با زدن علامت مشخص و نظر اصلاحی خود را نیز بیان کنند. نتایج به دست آمده نشان داد که پرسشنامه مذکور دارای روایی (اعتبار) صوری است. (زنگنه، ۱۳۸۵)، اسفندیاری (۱۳۷۴)، بوری (۱۹۹۱)، و دیانا بامریند (۱۹۹۱) در پژوهش‌های خود از این پرسشنامه استفاده کرده‌اند. بوری (۱۹۹۱) برای محاسبه پایایی از روش "بازآزمایی" استفاده کرده و نتایج زیر را به دست آورده است: ۰/۸۱ برای شیوه سهل‌گیرانه، ۰/۸۶ برای شیوه استبدادی و ۰/۷۸ برای شیوه اقتداری. او همچنین "ثبات درونی" را با استفاده از فرمول کرونباخ محاسبه کرده که ۰/۷۵ برای شیوه سهل‌گیری، ۰/۸۵ برای شیوه استبدادی و ۰/۸۲ برای شیوه مقتدرانه را به دست آورده است (طباطبایی، ۱۳۹۶).

پرسشنامه سخت رویی: پرسشنامه سخت رویی کوباسا برای اندازه‌گیری سخت رویی از مقیاس بررسی دیدگاه‌های شخصی استفاده شده است. این مقیاس توسط کوباسا و همکارانش (۱۹۷۹) (جمهری، ۱۳۸۰) ساخته شده است. این مقیاس یک پرسشنامه ۵۰ آیتمی که شامل خرده آزمون‌های چالش، تعهد و کنترل می‌باشد که بر اساس مقیاس لیکرت شکل گرفته (چهارگزینه‌ای) و دارای دامنه‌ای از نمره صفر، اصلاً درست نیست تا ۳ کاملاً درست است می‌باشد و لازم به ذکر است سؤالات ۶ تا ۲۱) و (سؤالات ۲۸ تا ۵۰) نمره‌گذاری معکوس دارند. در صورتی که نمرات پرسشنامه بین ۰ تا ۶۶ باشد، نشان‌دهنده‌ی پایین بودن سرسختی روان‌شناختی در فرد می‌باشد. در صورتی که نمرات پرسشنامه بین ۶۶ تا ۱۳۲ باشد، نشان‌دهنده‌ی متوسط بودن سرسختی روان‌شناختی می‌باشد. در صورتی که نمرات ۱۳۲ به بالا باشد، نشان‌دهنده‌ی بالا بودن سرسختی روان‌شناختی می‌باشد.

این آزمون توسط قربانی در سال ۱۳۷۱ ترجمه و روایی صوری و محتوایی آن محاسبه شده و در موارد ضروری اصلاحات لازم به عمل آمده است. مطالعات کوباسا (۱۹۸۲) نشان می‌دهد که مؤلفه‌های سرسختی روان‌شناختی یعنی، کنترل، تعهد، چالش به ترتیب هر یک از ضرایب پایایی ۰/۷۰، ۰/۵۲ و ۰/۵۲ برخوردارند و این ضرایب برای کل صفت سخت رویی ۰/۷۵ گزارش شده است. در پژوهش میردریکوند، رحیمی پور و سلیمی (۱۳۹۴) پایایی پرسشنامه سخت رویی با استفاده از روش آلفای کرونباخ محاسبه و ۰/۸۲ برای مؤلفه تعهد، ۰/۷۱ درصد برای مؤلفه کنترل، ۰/۵۶ درصد برای مؤلفه مبارزه‌جویی و ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۸ به دست آمد.

یافته‌ها

جدول (۱) نتایج میانگین و انحراف معیار متغیرهای اصلی تحقیق را نشان می‌دهد

جدول ۱. میانگین و انحراف معیار متغیرهای اصلی تحقیق

متغیرها	شاخص‌ها	کمترین نمره	بیشترین نمره	میانگین	انحراف معیار
سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه	8	28	19/22	5/88	
سبک فرزندپروری مقتدرانه	15	40	32/56	9/46	
سبک فرزندپروری مستبدانه	10	32	16/31	6/27	
سخت رویی	50	148	93/97	7/52	
عملکرد خانواده	75	291	119/25	22/57	

با توجه به جدول ۱، پایین‌ترین نمره بین پاسخگویان در مؤلفه سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه، ۸ و بالاترین نمره ۲۸ بوده است، همچنین میانگین نمرات پاسخگویان در این متغیر ۱۹/۲۲ و انحراف معیار آن برابر با ۵/۸۸ بوده است. به‌منظور انتخاب آزمون پارامتریک یا ناپارامتریک، ابتدا می‌باید از توزیع آماری متغیرها، اطمینان حاصل کرد. برای آزمون نرمال بودن توزیع، از آزمون کولموگروف-اسمینروف استفاده شد.

جدول ۲. نتایج آزمون کولموگروف-اسمینروف برای متغیرها

متغیرها	شاخص‌ها	مقدار آزمون	سطح معنی‌داری
سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه	0.922	0.363	
سبک فرزندپروری مقتدرانه	0.912	0.376	
سبک فرزندپروری مستبدانه	1.215	0.088	
سخت‌رویی	0.939	0.342	
عملکرد خانواده	0.864	0.603	

چنانچه در جدول ۲ نمایان است، توزیع تمامی متغیرها با توجه به این‌که سطح معناداری آن‌ها بزرگ‌تر از ۰/۰۵ است، نرمال هستند.

جدول ۳. آزمون لوین جهت بررسی تجانس واریانس‌ها

متغیرها	شاخص‌ها	مقدار آماره لوین	سطح معناداری
سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه	0.159	0.690	
سبک فرزندپروری مقتدرانه	0.786	0.377	
سبک فرزندپروری مستبدانه	0.011	0.918	
سخت‌رویی	0.148	0.701	
عملکرد خانواده	0.134	0.715	

با توجه به جدول ۳ سطح معناداری تمامی متغیرها بزرگ‌تر از ۰/۰۵ است می‌توان گفت که واریانس از تجانس برخوردار است.

جدول ۴. ضرایب همبستگی بین عملکرد خانواده و سبک‌های فرزندپروری با سخت‌رویی

متغیرها	۱	۲	۳	۴	۵
سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه	1				
سبک فرزندپروری مقتدرانه	0.46	1			
سبک فرزندپروری مستبدانه	0.471	-0.49	1		
عملکرد خانواده	-0.448	0.53	-0.37	1	
سخت‌رویی	-0.434	0.39	-0.336	0.415	1

در جدول ۴ همبستگی میان سبک‌های فرزندپروری و عملکرد خانواده با سخت‌رویی نشان داده شده است. نتایج نشان می‌دهد که سبک مقتدرانه و عملکرد خانواده با سخت‌رویی رابطه مثبت معنادار و سبک‌های فرزندپروری سهل‌گیرانه و مستبدانه با عملکرد خانواده و سخت‌رویی رابطه منفی و معنادار دارند و این ارتباط در سطح اطمینان ۰/۹۵ معنادار است. پس از تأیید نرمال بودن داده‌ها، و تجانس واریانس‌ها و روابط معنادار بین متغیرها جهت بررسی سؤالات پژوهش آزمون رگرسیون انجام شد. خلاصه نتایج در جدول ۵ آورده شده است.

جدول ۵. نتایج تحلیل رگرسیون همزمان پیش‌بینی سخت‌رویی با توجه به شیوه‌های فرزند پروری

متغیر ملاک	متغیرهای پیش‌بینی کننده	ضریب بتا	میزان t	سطح معنی‌داری	R	R ²	F
سخت‌رویی	شیوه سهل‌گیرانه	-۰/۲۷	-۱/۹۳	۰/۰۵۹	۰/۳۳۵	۰/۱۲۶	۱۵/۱۶
	شیوه مستبدانه	-۰/۶۰	-۵/۱۸	۰/۰۰۰۱			
	شیوه مقتدرانه	۰/۵۴	۴/۳۹	۰/۰۰۰۱			

جدول ۵ پیش‌بینی سخت‌رویی با توجه به سبک‌های فرزندپروری نشان می‌دهد. نتایج رگرسیون نشان می‌دهد ضریب رگرسیون چندخطی معنادار است ($F(3/336)=15/16$ ، $P \leq 0/0001$ ، $R^2=0/126$ ، $R=0/335$). همچنان که جدول نشان می‌دهد ضریب همبستگی چندگانه میان ترکیب خطی متغیرهای پیش‌بین و سخت‌رویی ۰/۳۳۵ بود. شیوه‌های فرزندپروری ۰/۱۲۶ سخت‌رویی را تبیین می‌کنند. همچنان که جدول نشان می‌دهد به ازای هر واحد افزایش در نمرات شیوه فرزندپروری مقتدرانه، سخت‌رویی دانشجویان ۰/۵۴ واحد افزایش می‌یابد و به ازای هر واحد افزایش در نمرات شیوه فرزندپروری سهل‌گیرانه و شیوه مستبدانه، میزان سخت‌رویی به ترتیب ۰/۲۷ واحد و ۰/۶۰ واحد کاهش می‌یابد.

جدول ۶. نتایج تحلیل رگرسیون پیش‌بینی سخت‌رویی با توجه به عملکرد خانواده

متغیر ملاک	متغیر پیش‌بینی کننده	ضریب بتا	میزان t	سطح معنی‌داری	R	R ²	F
سخت‌رویی	عملکرد خانواده	۰/۳۹	۵/۹۹	۰/۰۰۵	۰/۴۲۱	۰/۱۷۷	۷/۰۷

جدول ۶ پیش‌بینی سخت‌رویی با استفاده از عملکرد خانواده را نشان می‌دهد. نتایج رگرسیون نشان می‌دهد ضریب رگرسیون خطی معنادار است ($F(3/336)=7/07$ ، $P \leq 0/0001$ ، $R^2=0/177$ ، $R=0/421$). همچنان که جدول نشان می‌دهد ضریب همبستگی چندگانه میان ترکیب خطی متغیر پیش‌بین و سخت‌رویی ۰/۴۲۱ بود. همچنان که جدول نشان می‌دهد به ازای هر واحد افزایش در نمرات عملکرد خانواده، سخت‌رویی دانشجویان ۰/۳۹ واحد افزایش می‌یابد.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاکی از رابطه معنی‌دار بین عملکرد خانواده با سخت‌رویی دانشجویان می‌باشد؛ و این یافته‌ها گویای آن است که رابطه‌ی عملکرد خانواده با شکل‌گیری و رشد این ویژگی شخصیتی (سخت‌رویی) معنی‌دار می‌باشد. نتایج این یافته همسو با نظریات کوباسا و همکاران (۱۹۸۲) که تعامل مثبت با والدین و اطرافیان را زمینه‌ساز شکل‌گیری سرسختی می‌دانند. نتایج این یافته با پژوهش‌های هال، ون ترورن و ویرنلی (۱۹۸۷)، شریفی (۱۳۸۲) همسو می‌باشد. هرچند در تحقیقات آن‌ها سرسختی دختران بیشتر از عامل‌های درون خانواده و پسران از عامل‌های اجتماعی و آموزشی سرچشمه می‌گیرد.

نکته‌ی قابل‌بحث در این یافته‌ها رابطه‌ی ضعیف و منفی عملکرد خانواده با مؤلفه‌ی مبارزه‌جویی می‌باشد. این یافته با پیشنهاد مبنی بر حذف ماده پرسش‌های مربوط به مبارزه‌جویی از مقیاس‌های سرسختی همسویی دارد و پیشنهاد آن‌ها را تأیید می‌کند، چراکه رابطه‌ی بیش‌تر ابعاد عملکرد خانواده با مبارزه‌جویی، عکس رابطه‌ی آن‌ها با مؤلفه‌های تعهد و کنترل بوده است. این نشان می‌دهد که آزمودنی‌ها ماده‌های مرتبط با مبارزه‌جویی را در نقطه مقابل ماده‌های مرتبط با دو مؤلفه‌ی دیگر ادراک کرده‌اند. اگرچه کوباسا

(۱۹۷۹) در مفهوم‌سازی سرسختی آن را یک سازه‌ی مرکب از سه مؤلفه بیان کرده است و معتقد است که با حذف ماده‌های مبارزه‌جویی اعتبار سازه‌ی این مقیاس از بین می‌رود، اما یافته‌های این پژوهش پیشنهاد هال و همکاران (۱۹۸۷) را تقویت می‌کند و بر آن صحنه می‌گذارد. این یافته با نتیجه پژوهش نیز همسو می‌باشد؛ بنابراین در تبیین نتایج این یافته می‌توان گفت اگر عملکرد خانواده بالا باشد زمینه‌ی مطلوب برای رشد سرسختی فراهم می‌آورد. این روش عملکرد خانواده با محبت و مراقبت سازنده و با تقویت احساس ارزشمندی و قدرت تصمیم‌گیری اعضای خود، آن‌ها را برای مقابله با فشارهای زندگی آماده می‌کند و تعاملات پویا با بیرون از محیط خانواده، با ساختار بودن و داشتن مرزهای روشن و منعطف و تفریح‌های فعال، عملکردهای مثبت و بااهمیتی برای شکل‌گیری و رشد سرسختی می‌باشند. جامعه‌پذیری با گسترش دامنه‌ی شناخت و تجارب فرد در ایجاد احساس کنترل مؤثر بوده و فرد را برای مقابله با فشارهای زندگی آماده کرده احساس درآمیختگی با اطرافیان را در اعضاء تقویت می‌کند و زمینه‌ساز به‌کارگیری نگرش‌ها و دیدگاه‌های دیگران می‌شود. این‌ها به‌نوبه‌ی خود می‌توانند اعتماد و احساس کنترل را در فرد تقویت نمایند. اعضای چنین خانواده‌هایی با توجه به تجارب رضایت‌بخش خود از تعامل با دیگران و محیط اطراف بیرون از خانواده احساس تهدید و بیگانگی ندارند و در مواقع فشار با درخواست سنجیده و به‌هنگام، از کمک دیگران بهره‌مند می‌شوند و در نتیجه بحران‌ها را با آسیب کم‌تر و مقاومت بیش‌تر سپری می‌کنند؛ زیرا حمایت اجتماعی در کنار سایر منابع مقاومت، فرد را در مقابله با فشارهای زندگی یاری می‌کند (کویاسا، ۱۹۸۲)؛ بنابراین، ارتباط معنادار عملکرد خانواده با سخت‌رویی موردقبول می‌باشد. در تبیین دیگر می‌توان گفت آرمانی دانستن خانواده که بیانگر مطلوب بودن آن برای فرد و مباحثات او به وضع موجود خانواده است، باعث ایجاد آرامش و اطمینان می‌شود. به‌علاوه، مطلوب بودن وضعیت کنونی خانواده از مصرف انرژی برای تغییر وضعیت موجود به وضعیت مطلوب جلوگیری می‌کند و این انرژی‌ها می‌توانند در هنگام بحران و فشارهای زندگی مورد استفاده قرار گرفته و فرد را در مقابله با آن‌ها از توان و کارایی لازم برخوردار نمایند؛ بنابراین، ارتباط مثبت عملکرد خانواده با سخت‌رویی منطقی و معقول می‌نماید. نظم و سازمان‌دهی در خانواده از شاخص‌هایی است که باعث می‌شود اعضاء خانواده وظایف و اختیارات و نقش خود را بشناسند و حدود انتظارات خانواده را درک نمایند و در نتیجه رویدادهای زندگی خانوادگی را پیش‌بینی نمایند (نظم و سازمان‌دهی و مشخص بودن حدود اختیارات و انتظارات، امکان پیش‌بینی رویدادها را افزایش می‌دهد). از آنجاکه قابلیت پیش‌بینی رویدادها کنترل‌پذیری آن‌ها را افزایش می‌دهد و باعث ایجاد اعتماد در افراد می‌شود (احمدی، ۱۳۷۱)، افرادی که در خانواده‌های منظم و سازمان‌یافته رشد می‌کند، دنیا را قابل اعتماد دانسته و با آن آمیخته می‌شوند و نیز احساس کنترل در وجود آن‌ها شکل می‌گیرد. در تبیین رابطه مثبت بین سازمان‌دهی با تعهد، علاوه بر مطالب ذکر شده، گفته‌ی استیوارت و همکاران (۱۹۹۷) دال بر ضرورت با ساختار بودن محیط و از جمله خانواده برای رشد سرسختی و تعهد تبیین‌کننده می‌باشد. همچنین یافته‌های پژوهش نشان داد که میان سبک فرزند پروری مقتدرانه با سخت‌رویی رابطه معنادار وجود دارد. فردی که میزان خصیصه چالش در او زیاد است رویدادهای زندگی را به منزله فرصتی برای پویایی و سازگاری مجدد و میدانی برای پژوهش و ارتقای خویش‌تلقی می‌نماید و در برابر این رویدادها تسلیم منفعلانه را انتخاب نمی‌کند. فردی که مؤلفه کنترل در او زیاد است، احساس تأثیرگذاری بر جریان زندگی خود دارد و خود را در تغییر و دگرگونی شرایط، توانا و مسئول می‌بیند. فردی که از تعهد بیشتری برخوردار است نه تنها خود را واجد ارزش می‌بیند بلکه

در زندگی رویدادهایی را که اهمیت و معنای زیستن را برای وی برجسته می‌سازند نیز ارزشمند می‌داند (مدی و کویاسا، ۱۹۷۹؛ مدی، ۲۰۱۳). در تبیین این یافته می‌توان گفت در خانواده‌هایی که والدین به روش اقتدار منطقی با فرزندان خود ارتباط دارند، افراد دوستانه به اظهار نظر خود می‌پردازند و دیگر اعضای خانواده نیز به گفته‌های آن‌ها گوش فرا می‌دهند و این احساس خوب گفتن و جلب توجه نمودن، زمینه‌های عزت نفس را در تک تک افراد خانواده مهیا می‌کند. در این خانواده‌ها حقوق همه افراد محترم شمرده می‌شود. لذا، می‌توان انتظار داشت که فرزندان برخوردار از سبک مقتدرانه والدین، از سلامت روان بیشتری برخوردار باشند.

می‌توان گفت اگر والدین نیازهای عاطفی و شناختی فرزندان را با اقتدار پذیرش و محدودیت با احترام برآورده کنند آنان دنیای پیرامون خود را با ارزش می‌بینند و حس تعهد در آن‌ها شکل می‌گیرد؛ اگر به آن‌ها امکان ابراز وجود دهند و فرزندان احساس کنند که در حل مسائل قابلیت و شایستگی کافی و بر محیط خود تسلط کافی دارند، حس کنترل در آن‌ها به وجود می‌آید و در نهایت وقتی والدین به فرزندان بیاموزند که تجربه‌های متنوع در زندگی با ارزش‌اند، حس چالش طلبی در آن‌ها بروز می‌کند. این یافته‌ها با نتایج پژوهش نقی پور (۱۳۹۰)، شکر بیگی و یاسمی (۱۳۹۱)، ابوطالبی احمدی (۱۳۹۱)، دانش و همکاران (۱۳۹۳)، گرلینک (۱۹۸۶)، بامریند (۱۹۶۷)، به نقل از برک، ۲۰۰۱، ترجمه سید محمدی، (۱۳۸۳)، خدابخش و همکاران (۲۰۱۴)، میرزایی و کدیور زارع (۲۰۱۴)، دانشجو (۱۳۹۰)، قاسم زاده (۱۳۹۲)، دویری و منشر (۲۰۰۶) و فیزی دو تان و همکاران (۲۰۱۱) همخوانی دارند.

در حالی که والدین سهل گیر، انتظارات اندکی از فرزندان خود دارند و هیچ گونه کنترل و پاسخگویی هم نسبت به آنان ندارند (خوئی نژاد و همکاران، ۱۳۸۶). سبک مقتدرانه با پذیرش و روابط نزدیک، روش‌های کنترل سازگارانه و استقلال دادن مناسب مشخص می‌شود. سبک مستبدانه از نظر پذیرش و روابط نزدیک پایین، از نظر کنترل اجباری بالا و از نظر استقلال دادن پایین است و والدین با سبک آسان گیرانه روشی مهرورز و پذیرا را نشان می‌دهند، متوقع نیستند و کنترل کمی بر رفتار فرزندان خود اعمال می‌کنند. این والدین به فرزندان خود اجازه می‌دهند در هر سنی که باشند خودشان تصمیم‌گیری کنند، حتی اگر امروز قادر به انجام دادن این کار نباشند. همچنین والدین مقتدر واقعتاً و بینش‌های شناختی را به کودکان منتقل می‌کنند و تمایل بیشتری برای پذیرش دلایل کودکان و یا رد آن از خود نشان می‌دهند. این والدین سخنوران خوبی هستند و اغلب برای مطیع سازی از استدلال و منطق بهره می‌جویند و نیز به منظور توافق با کودک از ارتباط کلامی استفاده می‌کنند (گارزا و همکاران، ۲۰۰۷).

در پژوهش حاضر محدودیت‌هایی چون عدم کنترل متغیرهای تأثیرگذار بر وضعیت سخت رویی دانشجویان مانند طبقه اقتصادی - اجتماعی خانوادگی، متغیرهای محیطی و وضعیت روانی شرکت‌کنندگان وجود داشت. همچنین به دلیل بزرگ بودن جامعه آماری و در اختیار نداشتن فهرست همه افراد جامعه، برای انتخاب شرکت‌کنندگان از روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای استفاده شده است که این امر می‌تواند منجر به افزایش خطای نمونه‌گیری و در نتیجه مشتبّه شدن نتایج گردد. در پایان پیشنهاد می‌شود روانشناسان خانواده و مشاوران دانشگاه‌ها از نتایج این تحقیق به منظور شناخت و شناساندن شیوه‌های مطلوب فرزند پروری به والدین و تأثیر آن در میزان سخت رویی دانشجویان بهره بگیرند. از آنجاکه سبک فرزندپروری مقتدرانه و عملکرد خانواده با سخت رویی ارتباط معنادار دارد پیشنهاد می‌شود برنامه مناسب آموزش سبک‌های فرزندپروری با تأکید بر سبک فرزند پروری مقتدرانه و برنامه‌های در جهت تقویت عملکرد خانواده در برنامه‌های آموزش خانواده مورد توجه قرار گیرد.

منابع

- اسلامی، عبدالله (۱۳۸۰). بررسی رابطه‌ی ساختار تعاملات خانواده (عملکرد خانواده) با سبک‌های مقابله با فشارهای روانی و تفاوت‌های جنسی در دانش‌آموزان دوره‌ی پیش‌دانشگاهی شهرستان کاشان، پایان‌نامه‌ی دوره‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت‌معلم تهران.
- قربانی، نیما و دژکام، محمود (۱۳۷۳). ارتباط سخت‌رویی، الگوی رفتاری تیپ مستعد بیماری‌های کرونری. مجله دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۸(۳)، ۱-۱۲.
- شریفی، خلیل (۱۳۸۲). بررسی رابطه‌ی بین عملکرد خانواده با سرسختی روان‌شناختی دانش‌آموزان دوره متوسطه شهر اصفهان در سال تحصیلی ۸۲-۸۱. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان.
- شریفی، خلیل؛ عریضی، حمیدرضا و نامداری، کورش (۱۳۸۶). بررسی رابطه‌ی بین عملکرد خانواده با سرسختی روان‌شناختی دانش‌آموزان، دو ماهنامه علمی پژوهشی دانشور، ۱۲(۱۰)، ۸۵-۹۶.
- شکر کن، حسین (۱۳۹۹). منابع مقاومت در برابر فشار روانی. مجموعه مقالات اولین سمینار استرس و بیماری‌های روانی - طبیعی پور، هادی؛ مهکام، رضا؛ بنیانی، محمدرضا (۱۴۰۰). رابطه سبک‌های فرزندپروری با سخت‌رویی و جهت‌گیری مذهبی فرزندان. اسلام و پژوهش‌های روان‌شناختی، سال هفتم، ۱۵(۱)، ۸۹-۱۰۰.
- قربانی، نیما (۱۳۹۶). سخت‌رویی: ساختار وجودی شخصیت، مجله پژوهش‌های روان‌شناختی، ۳(۴)، ۱-۱۰.
- کمیجانی، مهرناز و ماهر، فرهاد (۱۳۹۶). مقایسه شیوه‌های فرزندپروری والدین نوجوانان با اختلال سلوک و نوجوانان عادی. دانش و پژوهش در روانشناسی، ۳۳، ۶۳-۹۴.
- کورمن. آ. ک. (۱۹۷۷). روان‌شناسی صنعتی و سازمانی. ترجمه شکر کن، حسین (۱۳۹۹) انتشارات رشد. تهران.
- ماسن، پاول هنری؛ کیگان، جروم؛ هوستون، آلتاکارول و کانجر، جان جین (۱۹۷۵). رشد و شخصیت کودک، ترجمه ثنایی، مهشید (۱۳۹۳). نشر مرکز. تهران.
- مهرابی زاده، مهتاز، نجاریان، بهمن و بحرینی، شهناز (۱۳۹۹). رابطه‌ی شیوه‌های فرزندپروری با سلامت روانی و هماهنگی مؤلفه‌های خودپنداشت. مجله‌ی روان‌شناسی، ۱۳(۴)، ۸۳-۹۷.
- نجمی، بدرالدین (۱۳۷۵). بررسی ارتباط بین عملکرد خانواده و محبوبیت اجتماعی نوجوانان در گروه همسال. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن.
- هاشمیان نژاد، فریده؛ مصطفی پور، سمانه؛ علومی، شبنم و مداحی‌نژاد، مطهره. (۱۳۹۹). بررسی رابطه‌ی حمایت اجتماعی ادراک شده، بلوغ اجتماعی و سخت‌رویی با سلامت روان دانشجویان، مجله افق توسعه آموزش علوم پزشکی، ۱۱(۲)، ۷۵-۵۴.
- هرگنجان، پی. ار؛ السون، میتو. اچ (۲۰۰۳). مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری، ترجمه: علی اکبر سیف (۱۳۸۸): تهران: دانا.
- ویسی، مختار، عاطف وحید، محمد کاظم و رضایی، منصور (۱۳۷۹). تأثیر استرس شغلی بر خشنودی شغلی و سلامت روان: اثر تعدیل‌کننده‌ی سرسختی و حمایت اجتماعی، اندیشه و رفتار، ۶(۲)، ۷۸-۷.
- یزدانی زازرانی، صفورا (۱۳۹۳). بررسی رابطه سبک فرزندپروری با جهت‌گیری مذهبی والدین، نخستین همایش ملی علوم تربیتی، مرودشت، شرکت اندیشه‌سازان مبتکر جوان.

- Amerikaner, M., Monks, G., Wolfe, P., & Thomas, S. (1994). Family interaction and individual psychological health. *Journal of counseling and development*, 72 (6), 614-623.
- Baumrind, D. (1991). Parenting styles and adolescent development. In R. M. Lerner, A. C. Peterson & J. Brooks-Gunn (Eds.), *The encyclopedia of adolescence* (pp. 746758). New York: Garland Publishing. *Behavioral Medicine*, 5, 391-404.
- Lee, H. J. (1983). Analysis of a concept: Hardiness. *Oncol Nurs Forum*, 10, 32-35.
- Bingham, S. & Stryker, S. (1995). *Things will be different for my daughter: A practical guide to building her self-esteem and self-reliance*. New york: Penguin. Books.
- Bloom, B. L. (1985). A factor analysis of self report measures of family functioning. *Family Process*, 24 (2), 225-239.
- Carlson, J., Sperry, L., & Lewis, J. A. (1997). *Family therapy ensuring treatment efficacy*. Brook/Cole publishing company.
- Darling, N. (1999). Parenting style and its correlates. *ERIC Digest*, 99(3), 1-2.
- Fallon, B., Frydenberg, E., & boldero, J. (1993). Perception of family climate and adolescence coping. Paper Presented at the 28th conference of the Australian psychological society. Gold coast.
- Forthun, L. (2001). Structural family therapy. Internet. ds.psu/ academics/structuralnotes.htm.
- Garza, Y., Watts, R., & Kinsworthy, S. (2007). Filial therapy: A process for developing strong parent-child relationships. *The Family Journal: Counseling and Therapy for Couples and Families*, 15(3), 277-281.
- Glic, I. D & et al. (1987). *Marital and Family therapy*. Third edition, London, NW. 70X.
- Goldenberg, H., & Godenberg, I. (1998). *Counseling today family*. (3 Ed). Brook & Cole Publishin Co.
- Hardy, D. F., Power, T.G., & Jaedicke, S. (1993). Examining the relation of parenting to children's coping with everyday stress. *Child development*, 64, 1829-1841.
- Hull, J. G., Van Treuren, R. R., & Virnelli, S. (1987). Hardiness and health: A critique and alternative approach. *Journal of Personality and Social Psychology*, 53, 518-530.
- Kobasa, S. O., Maddi, S. R., & Puccetti, M. C. (1982). Personality and exercise as buffers in the stress-illnes relationship. *Journal of*
- Kobasa, S., & Maddi, S. (1982). Hardinss and Health: A Prospective Study. *Journal of Personality and social Psychology*, 42 (1), 168177.
- Kobasa, S. (1979). Strssful life events, Personality, and health: An inquiry into hardiness. *Journal of Personality and social psychology*. 37, 1-11.
- Kobasa, S. (1982). The hardy personality: Toward a social psychology of stress and health. In sander, G. S. *Social psychology of health and illness*. Hillsdale, NJ: Erbium.